

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

بیست و یکم رمضان المبارک ۱۴۴۴ مطابق با ۱۴۰۲/۱/۲۳

شهادت مولای متقیان، امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

را به پیشگاه رسول الله و اهل بیت طاهرینش به ویژه ولیعصر (علیهم السلام) که صاحب عزا هستند، تعزیت و تسلیت عرض می‌کنم و شب قدر و احیای پرتوفیق و لبالب از محبت و عشق سعادت بخش برای همه شیعیان جهان و ارادتمندان از خدای متعال خواستارم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخِي نَبِيِّكَ وَ وَلِيِّهِ وَ صَفِيِّهِ [وَ وَصِيِّهِ] وَ وَزِيرِهِ وَ مُسْتَوْدَعِ عِلْمِهِ وَ مَوْضِعِ سِرِّهِ وَ بَابِ حِكْمَتِهِ وَ النَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى شَرِيعَتِهِ وَ خَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ وَ مُفَرِّجِ الْكُرْبِ [الْكُرْبِ] عَنْ وَجْهِهِ قَاصِمِ الْكُفْرَةِ وَ مُرْغِمِ الْفَجْرَةِ الَّذِي جَعَلْتَهُ مِنْ نَبِيِّكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ اَلْعَنْ مَنْ نَصَبَ لَهُ مِنْ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَاءِ أَنْبِيَائِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ .

کعبه خلوتگه اسرار فراوان علیست بیت حق جلوه‌گر از روی درخشان علیست

در جهان مرد عمل باش و علی را بشناس که ترازوی عمل کفه و میزان علیست

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِأَخِي عَلِيٍّ فَضَائِلَ لَا تُحْصَى كَثْرَةً فَمَنْ ذَكَرَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ مُقَرًّا بِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ...» - به راستی خداوند برای برادر من علی (ع) فضائل بی شماری قرار داده است که اگر کسی یکی از آن فضائل را از روی اعتقاد و اعتراف بیان نماید، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد. «(مناقب خوارزمی، ص ۳۲)

موضوع تدبر:

چرا پیامبر مکرم اسلام (ص) بر ذکر فضایل علی علیه السلام تاکید می‌فرماید؟ از کجا بدانیم که در قلب ما اعتقاد و باور راستین به امیر مؤمنان (ع) وجود دارد؟

پاسخ اجمالی:

از روایات ائمه اطهار علیهم السلام در می‌یابیم که اساسی‌ترین شرط توحید، ولایت امامان معصوم است؛ در حدیث سلسله الذهب و احادیث دیگر می‌خوانیم که کلمه توحید دژ نفوذناپذیر الهی است، به شرطی که ولایت در کنار آن باشد. (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۴)

امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس به خداوند عزّتمند تقرّب جوید با عبادتی که تلاش خود را در انجام آن به کار برد، ولی امامی نصب شده از جانب خداوند برای او نباشد، تلاشش پذیرفته نمی‌شود و گمراه و سرگردان خواهد بود، و خداوند نیز اعمال او را دشمن می‌دارد.» (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۳)

بنابراین ذکر فضایل مولایمان به منظور ایجاد این باور و محبت قلبی به آنهاست که زمینه ساز پیروی و تبعیت از اولیای راه دین و تنفر و بیزاری از دشمنان آنها خواهد شد، این همان نشان صدقی است که باید آن را در خود بیابیم و بدانیم باعث مغفرت گناهان خواهد بود؛ «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ای پیغمبر): اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد و گناه شما را ببخشد، و خدا آمرزنده و مهربان» (آل عمران/۳۱)

پاسخ تفصیلی:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام فرمود: «اگر کسی به اندازه رسالت حضرت نوح در میان قومش عبادت کند، و به اندازه کوه احد طلا داشته باشد و در راه خدا انفاق کند و عمرش طولانی شود تا هزار بار خانه کعبه را با پای برهنه زیارت کند، و سپس در میان صفا و مروه مظلومانه به قتل برسد، اگر ولایت تو را ای علی! نداشته باشد، بوی بهشت را نچشیده و داخل آن نخواهد شد.» (مناقب خوارزمی، ص ۲۸)

از نظر ظاهری و حسی در نزد مردم خانه خدا، کعبه، محور توحید شمرده می‌شود و باید به دور آن طواف کنند، ولی در طواف و نماز باید توجه دلها به سمت و سوی فردی باشد که خانه زاد این بیت می‌باشد؛ یقیناً خداوند زاده نشده و دارای فرزند نیز نمی‌باشد، ولی یک امر را نمی‌توان انکار کرد و آن اینکه صدای گریه نوزادی از خانه خدا به گوش رسیده است.

شیعه یعنی دست بیعت با غدیر بارش ابر کرامت بر کویر

صدای گریه نوزاد از خانه خدا: دانشمندان اهل سنت (مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۹) و شیعه بر آن معترف‌اند که علی علیه السلام در خانه خدا متولد شد؛ محمد مالکی می‌گوید: «وُلِدَ بِمَكَّةَ الْمُشْرِفَةَ دَاخِلَ بَيْتِ الْحَرَامِ ... - علی در داخل خانه خدا در مکه، روز جمعه سیزدهم ماه خدا، رجب سال سی از عام الفیل به دنیا آمد... قبل از او کسی در داخل خانه خدا به دنیا نیامده بود و این ولادت فضیلتی است که خدای بلند مرتبه علی علیه السلام را به آن اختصاص داده است، برای تجلیل او و بالا بردن مرتبه او و آشکار نمودن کرامت و بزرگواری او» (بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۸)

سعید بن جبیر از یزید بن قعنب نقل نموده که من با عباس بن عبدالمطلب و گروهی از فرزندان عبدالعزی در مقابل خانه خدا نشسته بودیم که ناگهان فاطمه دختر اسد مادر امیرالمؤمنین که نه ماهه باردار بود و درد زایمان او را گرفته بود، ظاهر شد، «فَقَالَتْ رَبِّ اِنِّیْ مُؤْمِنَةٌ بِكَ وَبِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ مِنْ رُّسُلٍ وَكُنْتُ، وَاتِّیْتُ مُصَدِّقَةً بِكَلَامِ جَدِّیْ اِبْرَاهِیْمَ الْخَلِیْلِ، ... - پس فاطمه گفت: پروردگارا! به تو و پیامبران و کتابهایی که از طرف تو نازل شده‌اند، ایمان دارم و سخن جدّم ابراهیم خلیل را تصدیق می‌کنم؛ او که این خانه عتیق را بنا کرد. پس به حق آن کسی که این خانه را ساخت، و به حق کودکی که در رحم دارم، ولادت این

کودک را بر من آسان فرما!» (بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۸، حدیث ۱۱) یزید بن قعنب می‌گوید: ما دیدیم که خانه خدا از پشت شکافته شد (محل مستجار) و فاطمه داخل خانه شد و ما دیگر او را ندیدیم، و دیوار دوباره به حال اول برگشت، به ذهن ما رسید که قفل در خانه خدا را باز کنیم، ولی باز نشد، «فَعَلِمْنَا أَنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ مِّنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ پس دانستیم که این مسئله کاری است از طرف خدای عزیز و جلیل» (بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۸، حدیث ۱۱) چند روز این مادر و کودک در درون خانه خدا می‌مانند. راستی در این چند روز مادر چه خورده و چه نوشیده؟ و دیگر نیازهای خویش را چگونه برآورده نموده است؟... وقتی از خانه بیرون آمد، گفت: «إِنِّي فَضَّلْتُ عَلَى مَنْ تَقَدَّمَنِي مِنَ النِّسَاءِ ... - به راستی من بر زنهای پیش از خود برتری یافتم؛ زیرا آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون) خدا را پنهانی در جایی عبادت کرد که دوست نمی‌داشت در آن مکان (یعنی کاخ فرعون) خدا را عبادت کند، مگر در حال ناچاری. و به راستی مریم دختر عمران درخت خشک خرما را با دستش تکان داد تا رطب تازه‌ای از آن بخورد، ولی من داخل خانه خدا شدم و از میوه‌های بهشتی و ورقها (یا روزیها)ی آن استفاده کردم.» (بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۸) فاطمه بنت اسد می‌گوید: «قَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَخْرُجَ هَتَفَ بِي هَاتِفٌ يَا فَاطِمَةُ سَمِّيه عَلِيًّا ... پس هنگامی که خواستم [از کعبه] خارج شوم، هاتفی [از غیب] مرا ندا داد: ای فاطمه [او را] به نام علی نام گذاری کن! پس او علی است و خدای علی اَعْلَى است که می‌گوید: به راستی، اسم او را از اسم خودم جدا ساختم و او را به ادب خود پرورش دادم و او را بر پیچیدگی‌های علم خود آگاه ساختم و او کسی است که... بر بام خانه من اذان خواهد گفت و مرا تقدیس و تمجید خواهد نمود. پس خوش به حال کسی که او را دوست بدارد و اطاعتش کند و وای بر کسی که او را دشمن بدارد و نافرمانی کند.» (بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۹، ذیل حدیث ۱۱)

شیعه یعنی گفته های یا علی شیعه یعنی دست به دامان علی

ضربتی برتر از عبادت ثقلین: وقتی سپاه قدرتمند مشرکان مکه با همکاری یهود به دروازه شهر مدینه رسیدند ناگهان با خندقی ژرف و عریض در نقاط نفوذپذیر مدینه مواجه شدند و ناگزیر از آن سوی خندق شهر را محاصره کردند و این محاصره، یک ماه طول کشید. از این رو مشرکان، پنج نفر از قهرمانان خویش را از نقطه‌ای تنگ و باریک عبور دادند. یکی از آنان «عمرو بن عبدود» بود. او مبارز طلبید؛ ولی هیچ کس، جواب او را نداد، جز علی(ع) این کار سه بار تکرار شد. سرانجام پیامبر اکرم- به علی(ع) اجازه داد به میدان برود. علی(ع) پیاده به سوی عمرو شتافت و چون با او روبه‌رو شد، فرمود: تو با خود عهد کرده بودی که اگر مردی از قریش یکی از سه چیز را از تو بخواهد آن را بپذیری. او گفت: چنین است. امام (ع) فرمود: نخستین درخواست من آن است که آیین اسلام را بپذیری. عمرو گفت: از این درخواست بگذر. امام (ع) فرمود: دیگر اینکه از جنگ صرف نظر کن و از همینجا برگرد و کار محمد- را به دیگران واگذار؛ اگر او راستگو باشد، تو سعادتمندترین فرد به وسیله او خواهی بود و اگر غیر از این باشد مقصود تو بدون جنگ حاصل می‌شود. عمرو گفت: زنان قریش هرگز از این چنین کاری تعریف نخواهند کرد. من نذر کرده‌ام که تا انتقام خود را از محمد- نگیرم بر سرم روغن نالم. حضرت علی(ع) فرمود: پس برای جنگ از اسب پیاده شو. عمرو گفت: گمان نمی‌کردم هیچ عربی چنین تقاضایی از من داشته باشد. من دوست ندارم تو به دست من کشته شوی؛ زیرا پدرت دوست من بود. برگرد؛ زیرا تو جوانی! امام علی(ع) فرمود: ولی من دوست دارم، تو به دست من کشته شوی. عمرو از

گفتار علی(ع) به خشم آمد، اسب خود را با غرور، پی کرد و به سمت او حمله کرد. سپس جنگ سختی درگرفت و عمرو در فرصتی مناسب ضربت سختی بر سر علی(ع) فرود آورد که سپر را دو نیم و بر سر او زخمی وارد ساخت. در همین لحظه علی(ع) فرصت را غنیمت شمرد و ضربتی محکم بر او فرود آورد و او را نقش زمین ساخت. گرد و غبار میدان جنگ، مانع از آن بود که دو سپاه نتیجه مبارزه را مشاهده کنند. ناگهان صدای تکبیر علی(ع) بلند شد. فریاد شادی از سپاه اسلام برخاست و همگان فهمیدند که علی(ع) قهرمان بزرگ عرب را کشته است. کشته شدن عمرو باعث شد که چهار قهرمان دیگر پا به فرار گذارند؛ ولی یکی از آنها به نام نوفل در حال فرار به دست علی(ع) از پا درآمد. و همین امر باعث شکست احزاب شد. پیامبر اسلام(ص) به مناسبت این پیروزی بزرگ علی(ع) در آن روز فرمود: «لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ (ع) لَعَمْرُو بْنِ عَبْدِودُ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ - ضربت علی(ع) به عمرو بن عبدود برتر از عبادت جن و انس است.» (طبری، ج ۳، ص ۴۸)

در جنگ اُحُد ۷۰ زخم بر بدن حضرت وارد شد؛ اما با این حال مقاومت کرد و صدای غیبی از آسمان اینگونه از وی تمجید کرد: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ - شمشیری جز ذو الفقار و جوانمردی جز علی نیست.» (بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۵۴)

همچو سلمان در کنار مرتضی

شیعه یعنی ذو الفقار مرتضی

از «جابر بن عبد الله انصاری» نقل شده است که ما خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کنار خانه خدا نشسته بودیم، علی علیه السلام به سوی ما آمد. هنگامی که چشم پیامبر صلی الله علیه و آله به او افتاد، فرمود: «برادرم به سراغ شما می‌آید.» سپس رو به کعبه کرد و فرمود: «وَرَبِّ هَذِهِ الْبَنِيَّةِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - به خدای این بنا (کعبه) قسم که این [مرد] و شیعیانش در قیامت رستگارانند.» (شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۲، ۴۶۸) سپس رو به سوی ما کرد و افزود: «به خدا سوگند! او قبل از همه شما به خدا ایمان آورد و قیام او به فرمان خدا بیش از همه شماست و وفایش به عهد الهی از همه بیشتر است....» جابر می‌گوید: در اینجا خداوند آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا... هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - (بینه/۷)» را نازل فرمود و از آن به بعد هنگامی که علی علیه السلام می‌آمد، یاران محمد صلی الله علیه و آله می‌گفتند: بهترین مخلوق خدا بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله آمد.» (تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۷۱)

علی علیه السلام خود درباره عظمت و جایگاه شیعیانش و اوصاف آنها جملات درس آموز بسیاری دارد که شایسته است هر یک از ما بر صفحه قلبش بنویسد:

شیعه یعنی ذو الفقار بی غلاف

شیعه یعنی تیغ موشکاف

عظمت و جایگاه شیعه: «أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عِزًّا وَعِزُّ الْإِسْلَامِ الشَّيْعَةُ أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةً وَدِعَامَةُ الْإِسْلَامِ الشَّيْعَةُ ... - بیدار باشید! آگاه باشید! به راستی هر چیزی را عزتی است و عزت اسلام شیعه است. آگاه باشید! برای هر چیزی رکنی است و رکن اسلام شیعه است. برای هر چیزی علو و برتری است و برتری اسلام شیعه است. بیدار باشید! برای هر چیزی آقا و سروری است و سید مجالس، مجالس شیعه است. آگاه باشید! برای هر چیزی آبرویی است و آبروی اسلام شیعه است. بیدار باشید! برای هر

چیزی پیشوایی است و پیشوای زمین آن سرزمینی است که شیعه در آن زندگی می‌کند.» (بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۸۰)

راستی که این همه عظمت جز بر قامت راستین شیعه نزید و جز بر پیروان راستین علی علیه السلام بر دیگران منطبق نشود. اینجاست که مسئولیت شیعه بودن صد چندان می‌شود. مبدا کسی ادعای شیعه گری داشته باشد و باعث عزّت و آبروی اسلام نباشد! به این جهت، ضروری می‌نماید که به دنبال اوصاف شیعیان واقعی برویم و آنها را بشناسیم و در خود ایجاد نماییم.

شیعه یعنی پیرو اهل یقین

شیعه یعنی شوررب العالمین

حلم و علم و عمل: «شِيعَتِي وَاللّٰهُ الْخُلَمَاءُ الْعُلَمَاءُ بِاللّٰهِ وَدِينِهِ الْعَامِلُونَ بِطَاعَتِهِ وَأَمْرِهِ ... - شیعه من به خدا سوگند! بردبارند، دانای به خدا و دین اند، مطیع امر خدا هستند، هدایت یافتگان به محبت الهی هستند، تشنه عبادت و ملازم زهد هستند، از شب بیداری چهره زرد دارند، از اثر گریه چشمهای فرو رفته و لبهای گویا به ذکر خدا و شکمهای خالی به خاطر گرسنگی دارند، خدایی بودن در چهره‌های آنها و رهبانیت در روششان شناخته می‌شود، چراغهای هر تاریکی هستند... اگر آشکار باشند، شناخته نمی‌شوند (خودنمایی نمی‌کنند) و اگر غایب باشند، مفقود نیستند (همه به آنها توجه دارند). آنها شیعیان [راستین و] پاکیزه و برادران گرامی من هستند. آه! چقدر شوق [دیدار] آنها را دارم!» (الامالی، طوسی، ص ۵۷۶، ح ۱۱۸۹)

کشت صد آینه تا فصل درو

شیعه یعنی وعده‌ای با نان جو

ولایت‌مداری: «شِيعَتُنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وَلَايَتِنَا الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا ... - شیعیان ما بر محور ولایت ما [به همدیگر] بذل و بخشش می‌کنند، همدیگر را در مسیر محبت ما دوست می‌دارند، و برای زنده نمودن امر [و ولایت] ما [اجتماع می‌کنند و] به دیدار یکدیگر می‌روند؛ کسانی که اگر غضب کنند، ستم نمی‌کنند و اگر خشنود شوند، اسراف و زیاده روی نمی‌کنند و برکت بر همسایگان خود و سلامتی [و آرامش] برای همراهان خویش اند.» (الکافی، ج ۲، ص ۲۳۶، ح ۲۴)

سینه «سنی و شیعه» سپر شیر خداست

عاشق شیر خدا، وارث شمشیر خداست

عرفان و فضل: «شِيعَتُنَا هُمُ الْعَارِفُونَ بِاللّٰهِ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ أَهْلُ الْفَضَائِلِ النَّاطِقُونَ بِالصَّوَابِ ... - شیعیان ما عارف به خدا، عمل کننده به امر خدا، دارای فضیلت ها، و گویندگان به حق و صواب هستند. غذایشان قوت [لا یموت] و لباسشان متوسط و راه رفتنشان با تواضع [و فروتنی] است... آنها را بیمار و دیوانه می‌پنداری و حال آنکه چنان نیستند، بلکه خماری (خاموشی و سکوت) آنها از [درك] عظمت پروردگارشان و شدت سلطنت الهی است که در دلشان به وجود آمده و عقولشان از آن عظمت متحیر شده است. پس هر گاه مشتاق الهی شوند، به سوی خدای بلند مرتبه با اعمال پاکیزه سرعت می‌گیرند. برای خدا به [اعمال] کم راضی نمی‌شوند و [اعمال] زیاد را برای خدا فراوان نمی‌شمارند.» (مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۹۵۳۰)

شیعه تنها از خدا پر میشود شیعه روز امتحان حر میشود

حُسْنِ ظَاهِر و باطن: «شَيْعَتُنَا كَالْأُتْرَجَةِ طَيِّبٌ رِيحُهَا حَسَنٌ ظَاهِرُهَا وَبَاطِنُهَا- شیعیان ما مانند ترنج هستند که بوی خوش دارد و ظاهر و باطنش نیکوست.» (غرر الحکم، ص ۴۵۱)

ما چرا اینچنین نیستیم؟

اینکه از شیعه فقط نام بدانیم بد است ما نمک گیر چنین لقمه بمائیم بد است

شیعه یعنی کفن سرخ بلا پوشیدن شیعه یعنی می‌عشقی ز خدا نوشیدن

شهادت فرزند کعبه:

این ساعات همه نگاه می کنند به لب های مبارکش، بچه های ام البنین، موالی ما، امامان ما، صاحب اختیارای ما، بچه های حضرت زهرا سلام الله علیها نشستند، همه دارند به لب آقا نگاه میکنند، نفس به شماره افتاده،

دیگر پس از شهادت زهرا به چشم او صبح سفید همچو دل شب سیاه بود

دانی چرا جبین علی را شکافتند؟ زیرا به چشم کوفه عدالت گناه بود

خونش نصیب دامن محراب کوفه شد آن رهبری که کعبه بر او زادگاه بود

امام حسن عجب اوضاعی داره .. یه روز تو کوچه زیر بغل مادرو می‌گیره ، یه روز تو کوفه زیر بغل پدرو گرفته .. یه روز دست به دیوار شدن مادرو دید ، یه روزم دست به دیوار شدن بابا رو دیده .. یه شبی هم رفت زیر تابوت مادر ، یه شبی هم رفت زیر تابوت پدر ...عجب اوضاعی داره...

از نفس های بلندت میل رفتن می چکد حق بده امشب بمیرم در کنار بسترت

تا نگیرد خون تازه گوشه تابوت را مهلتی تا که ببندم دستمالی برسرت

امیرالمؤمنین دم درِ خونه که رسید فرمود حسن جان زیر بغلم رو رها کن. همهٔ اینا مَرَدَنِ تحمل‌شون زیاد ، میتونن تحمل کنن .. مردا تحمل‌شون از زنها و دخترا بیشتر ، اگه مرد ببینه زنش ، خواهرش زمین خورده شاید بتونه تحمل کنه ...اما همه اینها یه طرف، زینب یه طرف ...همهٔ اینایی که گفتیم توی فاصلهٔ طولانی چندین سال پیش اومده، اما زینب تو یه روز دیدیکی رو سینهٔ داداشش نشسته.... سرش اشقیا میبُرن .. چقدر بی‌حیا میبُرن .. بمیرم از قفا میبُرن .. پیش چشم زهرا میبُرن .. حسین

قنوت نافله ها هم ز درد می سوزند به یاد مسجد و محراب نوحه می خوانند

تمام کوفه پر از ردّ اشک های علیست و چاه ها که پر از ناله های پنهانند

هنوز خون سرش روی فرق محراب است و جمع قبله نشینان هنوز گریانند

هنوز کوفه و شهر مدینه می گریند

رفتی یتیم بی قرار شهر کوفه

رفتی برای زینب تو خستگی ماند

خونت نوشته گوشه محراب مسجد

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة

و بین یک در و دیوار روضه میخوانند

حس کرد تازه طفلکی بابا ندارد

دیگر پرستارت به پیکر نا ندارد

این کوه طور عاشقی موسی ندارد